

## فهرست مطالب

۹	..... دیباچه
۱۳	..... مقدمه
۳۱	..... ۱ - آنچه آغاز می‌نامیم
۵۱	..... ۲ - گرفتن تاریخچه
۷۳	..... ۳ - دوره جنگ
۱۰۷	..... ۴ - خویشتن در حال ظهور
۱۳۵	..... ۵ - ساختن واقعیت
۱۴۷	..... ۶ - بازی تعبیر
۱۶۱	..... منابع



## دیباچه

امروزه وینیکات یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان روانکاوی بعد از فروید محسوب می‌شود. نوشته‌های او از جمله کارهایی است که در روانکاوی بسیار خواننده شده و به آنها ارجاع می‌گردد. آدام فیلیپس<sup>۱</sup> در این کتاب به سبک یک رمان ادبی، روایتی کوتاه و عالی در مورد سیر بالینی این متفکر ارزنده ارائه می‌دهد. او وینیکات را در بافت سیاسی دهه ۴۰ میلادی، در میانه نزاع کلاینی‌ها و فرویدی‌ها قرار داده و تلاش می‌کند تحول تفکر او را با توجه به تجارب کاری و زندگی شخصی‌اش توضیح دهد.

وینیکات در نظریه و تکنیک روانکاوی در درمان بزرگسالان و کودکان، سهم بی‌مانندی دارد. اگرچه در استفاده از تعبیر و مواجهه، مشخصه سبک او در کار بالینی است. از نظر او تحمل تعبیر به بیمار شبیه به این است که غذا را به زور به دهان کودک فرو کنیم. ترجیح وینیکات در کار بالینی این بود که بر توانمندی‌های بالقوه بیمار تمرکز کند نه بر بخش‌های ناخوش او. در وانفسای تاخت و تاز خودشیفته‌وار درمانگرانی که همه چیز را به چشم پاتولوژی می‌بینند، چنین نگرشی می‌توانست - و هنوز می‌تواند - نسیم فرحبخشی باشد. او به واقع درمانگر مجربی بود و در کار با کودکان و بزرگسالان آشفته استعداد خاصی داشت.

وینیکات اولین کسی بود که تکوین<sup>۲</sup> سوژه - فرد - را در فضایی میان نوزاد و مادر قرار داد: «چیزی تحت عنوان نوزاد جدای از مادر وجود ندارد». رابطه مادر و نوزاد فضایی به وجود می‌آورد که در آن سوژه به شناسایی در می‌آید. فرد، غیرقابل شناسایی<sup>۳</sup> است و تنها از طریق دیگری<sup>۴</sup> که در ابتدا همان مادر است، شناخته می‌شود. این رابطه

---

1. Adam Philips  
2. Creation  
3. Unknowable  
4. The other

تعاملی بین نوزاد و مادر یا خویشتن و دیگری، مدل وینیکات در درمان روانکاوی است. باید توجه داشته باشیم که مفاهیم نوزاد و مادر از نظر وینیکات با ملانی کلاین متفاوت است. کلاین تأثیر انکارناپذیری بر وینیکات داشت، اما وینیکات بسیاری از مواضع بالینی کلاین را تعدیل کرد. تفاوت اصلی و نقطه مورد مجادله بین این دو، مفهوم «محیط»<sup>۱</sup> بود که کلاین به شدت در مقابل آن مقاومت می‌کرد. وینیکات برای دوستانش مکالمه‌ای را نقل کرده که در آن به کلاین گفته است: «تقریباً آماده‌ام که کتابی در مورد [تأثیر] محیط بنویسم». کلاین جوابی به این مضمون داده است که «اگر [این کتاب را بنویسی تو را تبدیل به قورباغه خواهم کرد!»

از نظر کلاین، مادر یا پستان او، ایژه غرایز کودک است. از نظر وینیکات، کودک در متن پاسخ‌های مادر یا همان مادر محیط<sup>۲</sup> متولد می‌شود. کودک، مادر ایژه<sup>۳</sup> و مادر را به صورت یک واحد درک می‌کند. فروید و کلاین معتقدند کودک از همان ابتدا فردی است که مشکل او دستیابی به رابطه روانی نزدیک با دیگری است. اولین رابطه‌ای که مشمول چنین مشکلی می‌شود رابطه با مادر است. وینیکات، مادر و کودک را از همان ابتدا یک واحد می‌بیند. از نظر او مشکلی که باید برای آن راهی پیدا کرد، جدا شدن موفقیت‌آمیز آنها از یکدیگر است. این نقطه‌ای است که نظر وینیکات و ژاک لکان شبیه به هم می‌شود. اگرچه لکان معتقد است پدر به فرآیند جدایی کمک می‌کند اما وینیکات به کلی پدر را نادیده می‌گیرد.

حین خواندن این کتاب جذاب می‌بینید که چطور سبک وزین آدام فیلیپس تفکر خلاقانه وینیکات، غنای تصور، عمق دانش و مجذوب شدنش در بازی با تناقض‌ها را به تصویر می‌کشد. به همین دلیل وام‌دار نهاله مشتاق هستیم که این کتاب منحصر به فرد را به زبان فارسی برگردانده تا دانشجویان، محققان و درمانگران تحلیلی از آن بهره‌مند شوند. نهاله مشتاق، روانکاوی فرهیخته و مترجمی ماهر است که تا بحال

- 
1. Environment
  2. Environment mother
  3. Object mother

کارهایی در زمینه روانکاوی به چاپ رسانده است. او همچنین ویراستار مجله بین‌المللی گفتار روانکاوی<sup>۱</sup> است. ترجمه دقیق و وزین او گنجینه‌ای است که در درمانگران و محققان قرار می‌گیرد تا درک عمیق‌تری از کارهای بزرگان روانکاوی به دست بیاورند.

**دکتر سیامک موحدی**

**بوستون**



## مقدمه

«سر و کار داشتن با سلامتی، بسیار دشوارتر از سر و کار داشتن با بیماری است.»

دی. دابلیو. وینیکات

دانلد وینیکات، در سخنرانی خود در مدرسه سنت پال در سال ۱۹۴۵ در مورد تجربه‌اش هنگام کشف کتاب منشأ انواع داروین<sup>۱</sup> گفت:

«نمی‌توانستم دست از خواندن بکشم. در آن زمان نمی‌دانستم چرا آنقدر برایم مهم بود، اما امروز می‌بینم نکته اصلی این بود که نشان می‌داد موجودات زنده را می‌توان به شیوه‌ای علمی مورد بررسی قرار داد، به علاوه اینکه نیازی نبود از ندانستن و نفهمیدن بترسم. این فکر تنش مرا به میزان زیادی کم کرد و به دنبال آن، برای کار و بازی انرژی پیدا کردم.»

داروین موجودات زنده را مورد بررسی قرار داد تا رابطه آنها را با یکدیگر تبیین کند. او متوجه شد که وقتی در ثبت «تکامل»<sup>۲</sup> شکاف وجود دارد، در واقع وقفه‌هایی در تاریخ تداوم گونه‌ها اتفاق افتاده است. داروین تاریخ نامرئی گونه‌ها را بازسازی<sup>۳</sup> کرد؛ درست همان‌طور که بعدها فروید در درمان بیمارانش از تاریخچه سرکوب شده آنها صحبت کرد. شکافی که در شواهد وجود داشت روزه‌ای بود که داروین و فروید<sup>۴</sup> هر

- 
1. Charles Robert Darwin (1809–1882 British naturalist and geologist)
  2. Evolutionary record
  3. Reconstruct
  4. Sigmund Freud (1856–1939)

دو توانستند روایت‌های متقاعدکننده و ظاهراً منسجمی در مورد آن ارائه دهند. وینیکات تلویحاً اشاره می‌کند که نمی‌خواهد شکاف‌ها را ببندد، بلکه می‌خواهد راهی برای بررسی آنها بیابد. این شکاف‌ها می‌توانستند فضای بالقوه‌ای برای قوهٔ تخیل باشند. خواهیم دید که چگونه ذهن او با شکاف‌ها، یا «فضاهای میانی» درگیر بود؛ این فضاها مجالی برای بازی با فرضیات فراهم می‌کردند.

وینیکات در بیش از چهار سال کار بر کلان‌طرح رشد انسان، تلاش کرد تبیین کند که چگونه فرد از طریق وابستگی به سمت نوعی از بودن منحصر به فرد رشد می‌کند؛ چطور به نسبت حسی که از خود دارد، هم زمان عادی و متمایز می‌شود و چطور محیط اولیه این حرکت را امکان‌پذیر می‌سازد. از این نظر، رشد به معنی یکپارچه‌سازی مداوم جسم و روان بود. او تأکید داشت که برای حفظ آنچه «تداوم در بودن» یا «خط زندگی»<sup>۱</sup> کودک در مراحل اول زندگی‌اش می‌نامید، تداوم مراقبت - «مادری کارآمد»<sup>۲</sup> - لازم است. او به شیوه‌ای مسحورکننده، از زندگی غریزی صحبت می‌کرد و آن را نوعی «مسئله» سر راه مهم‌ترین نیاز فرد می‌دانست: نیاز به برقراری رابطه. از نظر او بیماری وقتی پیش می‌آید که فرد از سرزندگی یا خودانگیزگی بالقوه‌اش بازداشته شود. او آسیب روانی را ناشی از شکسته شدن تداوم یا وقفه در رشد اولیهٔ فرد می‌دانست: یعنی شکاف‌هایی که در اثر مزاحمت، محرومیت و فجایع طبیعی دوران کودکی رخ می‌دهند. این اتفاقات عمدتاً به دلیل شکست والدین در نظارت و مراقبت پیش می‌آیند. به این ترتیب کودک در معرض تجربیاتی قرار گرفته که قادر به معنا دادن به آنها نبوده و جایی برایشان در خود پیدا نکرده است. به عنوان مثال، برای کودکی که بیش از حد منتظر مادرش مانده «تنها واقعیت، شکاف است؛ یعنی مرگ یا غیبت یا فراموشی».

از نظر وینیکات، تجربه‌ای که برای کودک غیر قابل درک و فراتر از فهم او باشد، آسیب‌زا تلقی می‌شود. در ابتدا مسئولیت معرفی دنیا به کودک در اندازه‌های کوچک و قابل مدیریت، به عهدهٔ مادر است. وینیکات باور دارد مسئولیت کسانی که به مادر و

---

1. Going on being  
2. Life-line  
3. Good-enough mothering



کودک کمک می‌کنند مراقبت از این فرآیند است. او می‌نویسد «اگر این نکته درست یا حتی محتمل باشد که سلامت روانی از طریق تجربه بودن مادر با کودک پایه‌ریزی می‌شود، پزشکان و پرستاران موظف‌اند در این فرآیند مداخله نکنند. متخصصان اطفال به‌جای تلاش در جهت آموزشِ مادران در اموری که قابل آموزش نیست، باید دیر یا زود یاد بگیرند که وقتی مادر خوبی را می‌بینند، تشخیص بدهند و مطمئن شوند که او امکانات کامل را برای پیشرفت در شغل خود دریافت می‌کند».

کار وینیکات به شناسایی و توصیف مادر خوب و استفاده از رابطهٔ مادر-کودک به‌عنوان مدلی برای درمان روانکاوای اختصاص داشت. از نظر او الگوی یک روانکاو ماهر آن چیزی است که مادران به طور طبیعی انجام می‌دهند؛ «که در واقع قابل آموزش دادن نیست».

او به طور مشخص به بررسی دو موضوع پرداخت: یکی اینکه تجربیات آسیب‌زا از طریق تاثیر بر «خویشتن» می‌توانند به طرزی متناقض‌نما<sup>۱</sup> اثر سازنده داشته باشند. دیگر آنکه مادر باعث می‌شود کودک «خویشتنی» برای تجربیات شخصی در دسترس داشته باشد. اما وینیکات مفهوم خویشتن را به شیوه‌ای غیرمتعارف و گاهی اسرارآمیز استفاده می‌کرد که چندان با نظریهٔ روانکاوای سنتی همخوانی نداشت. او می‌نویسد: «کلمه‌ای مانند «خویشتن» طبیعتاً بیشتر از ما می‌داند؛ ما را مورد استفاده قرار می‌دهد و به ما فرمان می‌دهد». از قرائنی که در آن، وینیکات این کلمه را قدرتمندانه مورد استفاده قرار می‌دهد به این نتیجه می‌رسیم که او در مورد حضور عنصری اساسی در انسان صحبت می‌کند که وابسته به سرزندگی جسمانی است، اما غیرقابل بیان و نهایتاً ناشناختنی است؛ شاید مانند یک روح مجسم<sup>۲</sup>. وینیکات می‌نویسد: «در بطن هر فرد یک عنصر غیرقابل مروده<sup>۳</sup> وجود دارد که مقدس است و حفظ آن ارزش زیادی دارد». خویشتن - که از نظر وینیکات در «انزوای ابدی» است - به سختی با روانکاوای به مفهوم کاری که اساساً تعبیرکننده است جور در می‌آید.

---

1. Paradoxical  
2. Embodied soul  
3. Incommunicado

وینیکات اعتقاد داشت که خویشتن فرد بیش از هر چیز به دلیل سازگاری زودهنگام (پیش از موعد) با محیط در معرض خطر است. داروین، در منشأ/انواع، از فرآیندی صحبت می‌کند که آن را «میانی<sup>۱</sup>» یا «تغییرات تدریجی در حال گذار<sup>۲</sup>» در رشد انواع می‌نامد و به نقش محیط در این فرآیند می‌پردازد. او به ارزش تفاوت و تنوع فردی برای بقا پی برده بود، اما به نیاز ارگانیسم برای مطابقت پیدا کردن با محیط هم اشاره داشت. ارگانیسم‌ها باید خود را تطبیق داده و هم‌نوا کنند و در عین حال فردیت زیادی بیابند تا شانس بقای خود را افزایش دهند. در نظریهٔ رشد انسان از دیدگاه وینیکات، مادر به عنوان اولین محیط، خود را «فعالانه با نیازهای کودک منطبق می‌کند». از نظر وینیکات، کودک در ابتدا از این حق طبیعی برخوردار است که مادر را بی‌رحمانه<sup>۳</sup> برای کامیابی و شناختی که مستلزم رشد اوست، مورد استفاده قرار دهد. او می‌نویسد «بدون اینکه کسی توجه خاص به نیازهای کودک داشته باشد، او نمی‌تواند رابطهٔ کارآمدی با واقعیت بیرونی پیدا کند.» به مرور زمان و به تدریج<sup>۴</sup> مادر در دسترس بودن خود را محدود می‌کند و به این ترتیب کودک از وهم خارج شده و نگران عواقب بی‌رحمی‌های خود می‌گردد. اما همان‌طور که خواهیم دید، وینیکات متعهد به ایدهٔ فرآیندهای «طبیعی» رشد است که از زیست‌شناسی داروینی نشأت می‌گیرد. بنابراین از نظر او مادر می‌تواند از طریق آگاهی و توجه خود را با شرایط تطبیق دهد و به پرورش کودک بپردازد. لغت «طبیعی» در نوشته‌های وینیکات نقش مرموزی پیدا می‌کند، گاهی به او خیانت می‌کند - مثل اشاره‌اش به «نقشی که زن در اپرای کمدی طبیعت بازی می‌کند»<sup>۵</sup> - و گاهی او را به نوعی از احساساتی‌گری می‌کشاند که مورد اعتمادش نیست.

از دید وینیکات در اولین رابطه بحث تعارض شدید یا تسلیم شدن مطرح نیست، متقابل بودن رابطه مطرح است. اما اگر مادر، به دلیل مشکلاتی که در دوران رشد خود داشته، نتواند خود را با نیازهای کودک تطبیق دهد و خواسته‌های مداخله‌گرانه‌ای داشته

---

1. Intermediate  
 2. Transitional gradation  
 3. Ruthless  
 4. The Contribution of Psycho-analysis to Midwifery (1957)

باشد، باعث بروز تسلیم زودرس در کودک می‌شود. کودک برای مدیریت تقاضاهای مادر و محافظت خویشتن واقعی<sup>۱</sup> در برابر نیاز و مشغله ذهنی، چیزی می‌سازد که وینیکات آن را خویشتن کاذب<sup>۲</sup> می‌نامد. او از طریق معرفی مفهوم متقابل بودن رابطه در مسیر رشد اولیه انسان، نظریه داروین را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد. وینیکات معادله داروینی را معکوس کرده و بیان می‌کند که رشد انسان، نزاع بی‌رحمانه‌ای در برابر تسلیم شدن به محیط است. همین نزاع در نوشته‌های او دیده می‌شود. او ابداعاتی در نظریه و تکنیک روانکاوی می‌کند و متعاقب آن به وضوح ادعا می‌کند که کار او در تداوم سنت راستین روانکاوی است. در واقع می‌بینیم که وینیکات چطور فاصله گرفتن از فروید را پنهان می‌کند. او می‌نویسد: «بزرگسالان بالغ، چیزهای قدیمی، کهنه و سنتی را خراب می‌کنند، دوباره می‌سازند و از این طریق در آنها روح زندگی می‌دمند». وینیکات سبکسرانه با کار تمام کسانی که بر او تأثیر گذاشتند مخالفت ورزیده و آن را از نو می‌سازد.

برای وینیکات مفهوم اطاعت به دلیل واقعیت وابستگی، موضوع مهمی بود. کودک برای بقای خود به توجه قاطع مادر تکیه می‌کند. مادر هم به افراد دیگری وابسته می‌شود که به آنها نیاز دارد. این گفته مشهور وینیکات است که چیزی تحت عنوان کودک وجود ندارد: «اگر به من کودکی را نشان بدهید، قطعاً کسی که مراقب او هست را نیز به من نشان خواهید داد، یا لاقلاً کالسکه‌ای را که چشم و گوش کسی به آن چسبیده است. آدم می‌تواند یک زوج مراقب<sup>۳</sup> را ببیند». وینیکات تمام موضوعات کارش از جمله نظریه منشأ عینیت علمی<sup>۴</sup> و بازبینی روانکاوی را از زاویه رابطه در حال رشد مادر- کودک مورد مطالعه قرار می‌دهد. او به تفصیل به این موضوع می‌پردازد که کودک به چه چیز مادر وابسته می‌شود و متعاقباً به سؤالاتی می‌رسد که به ندرت در نظریه روانکاوی مطرح می‌شوند: ما برای آنکه احساس زنده بودن یا واقعی بودن داشته

---

1. True Self  
 2. False Self  
 3. Nursing couple  
 4. Origins of scientific objectivity

باشیم، به چه وابسته می‌شویم؟ این حس که زندگی ما ارزش زیستن دارد را از کجا می‌گیریم؟ وینیکات از طریق مشاهدهٔ مادران و کودکان و آنچه طی زمان به صورت «فضای گذار»<sup>۱</sup> بین آنها شکل می‌گرفت، به این مسائل پرداخت. او این مشاهدات را با بینش‌های مشتق از روانکاوی مرتبط می‌کرد. در انگلستان، او اولین متخصص کودکان بود که به تحصیل روانکاوی پرداخت. به این ترتیب او برای مقایسهٔ مشاهدات خود با تاریخچهٔ درمان روانکاوی که دائماً در حال بازسازی بود، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. آنچه بین مادر و کودک می‌گذشت برای وینیکات منشأ بهترین نوع بینش بود. اما بخشی از مغایرت نظریهٔ او با فروید در این بود که بینش او به ندرت به مسائل شهوانی دوران بزرگسالی مرتبط می‌شد. به عنوان مثال می‌توان به رابطهٔ بین بی‌رحمی دوران کودکی و مسائل جنسی دوران بزرگسالی اشاره کرد. پدران در نوشته‌های او داخل پراتنز بودند. مهمترین نکات نظریهٔ او در روانکاوی به شکلی فارغ از تفاوت بین دو جنس مطرح می‌شود، از جمله پدیدهٔ گذار<sup>۲</sup>، خلاقیت اولیه، بی‌رحمی، گرایش ضداجتماعی، خویشتن واقعی و کاذب.

اما فروید در کار خود، به زوج مراقب و جزئیات مراقبت از کودک توجه اندکی داشت. او درمان و موقعیتی را ابداع کرد که بر حسب اتفاق یادآور مراقبت اولیهٔ مادرانه است و البته در مورد نوعی از وابستگی که طی درمان، در رابطه با روانکاو پیش می‌آید نیز نوشته است. با وجود اینکه فروید به درماندگی نوزاد انسان و نارس بودن او در هنگام تولد واقف بود، هرگز آنطور که پیروان او در روانکاوی کودک و نظریه‌های رابطه با ابژه به این حس درماندگی نقش محوری دادند، به آن نپرداخت. فروید، «عقدۀ ادیب» یا رابطه سه نفره را هستهٔ روانکاوی می‌دانست نه آسیب‌پذیری‌های کودک در وابستگی اولیه. با وجود اینکه او طرح اولیه‌ای از رشد پیش‌آدپی ارائه داد، تأکید زیادی بر رابطهٔ اولیه با مادر نداشت. به علاوه، گرایش فروید این بود که دستاوردهای رشدی خاصی در بیمارانش ببیند؛ چیزی که وینیکات می‌توانست زیر سؤال ببرد. آن‌گونه که از تاریخچهٔ بیمارانش برمی‌آید به نظر می‌رسد که فروید اعتقاد داشت بیمارانش «دورهٔ

---

1. Transitional space  
2. Transitional phenomenon

طولانی» درماندگی را کم‌وبیش با موفقیت پشت سر گذاشته و وارد مصائب ناامیدکننده اشتیاق برای زنا با محارم شده‌اند.

فروید می‌خواست بداند که فرد بزرگسال چگونه با اشتیاق‌های غیر قابل‌قبول و ناهمخوان خود دست و پنجه نرم می‌کند. از نظر او اینها مشتقات تغییر شکل یافته اشتیاق کودک به والدین خود بود. فروید این اشتیاق را جنسیت دوران کودکی<sup>۱</sup> می‌نامید که پیش درآمد و الگوی جنسیت در بزرگسالی است. از نظر فروید، فرد به دلیل دوسوگرایی<sup>۲</sup> عمیق، یک هویت جنسی متزلزل پیدا می‌کند. در حالی که از نظر وینیکات فرد به دلیل رابطه همواره متناقضی که با دیگران دارد، حسی از خویشستن را که با آن به دنیا آمده است مانند یک پتانسیل نگه می‌دارد. جایی که فروید بر تلاش‌های فرد برای به دست آوردن رضایت<sup>۳</sup> تمرکز می‌کند، وینیکات آن را بخشی از موضوع بزرگتری می‌داند که همان اصالت شخصی<sup>۴</sup> است و آن را «حس واقعی بودن»<sup>۵</sup> می‌نامد. در نوشته‌های وینیکات، فرهنگ می‌تواند مانند مادر تسهیل‌کننده رشد باشد اما از نظر فروید، فرهنگ مانند پدر، ممانعت ایجاد می‌کند و ناکامی به بار می‌آورد. فروید اعتقاد دارد تناقض در اشتیاق بشر، او را به سوی رابطه ناکام‌کننده با دیگران می‌کشاند. اما انسان در دیدگاه وینیکات تنها می‌تواند خود را در رابطه با دیگران و از طریق استقلال که با گذر از وابستگی به دست آمده است، پیدا کند. به طور خلاصه برای فروید انسان حیوانی دوسوگرا است؛ برای وینیکات انسان حیوانی وابسته است که رشد او تلاشی است در راه اینکه «تنها» باشد بدون آنکه منزوی<sup>۶</sup> باشد. پیش از آنکه جنسیت به عنوان موضوعی غیر قابل پذیرش در صحنه مطرح باشد، درماندگی وجود دارد. اولین چیز، پیش از خیر و شر، وابستگی است.

فروید در سه مقاله در مورد جنسیت (۱۹۰۵)، برداشت خود را از اولیه‌ترین

- 
1. Infantile sexuality
  2. Ambivalence
  3. Satisfaction
  4. Personal authenticity
  5. Feeling real
  6. Isolated
  7. Insulated

نیازهای رشدی کودک بیان می‌کند. این نظریه طرح اولیه‌ای برای داستان‌های روانکاوانه دیگری است که پس از او در مورد رشد انسان گفته شد. در مقاله اول، او به تمایز ساده‌ای اشاره می‌کند که بعدها در روانکاوی کودک مورد اهمیت قرار گرفت. او می‌نویسد: «فردی را که جذابیت جنسی دارد، ابژه جنسی و کاری که غریزه معطوف به آن است، هدف جنسی می‌نامیم». فروید ادامه می‌دهد که اولین ابژه مورد اشتیاق<sup>۱</sup> برای هر دو جنس، مادر است. اما معتقد است این ابژه، که در ابتدا مادر است، به غریزه «پیوند خورده است»<sup>۲</sup>. یعنی اینکه - و این در مورد مسائل جنسی دوران بزرگسالی بیشتر مصداق پیدا می‌کند - برای فروید ضرورتاً ارتباطی بین غریزه و ابژه‌اش وجود ندارد، زیرا به آسانی می‌توان برای ابژه جایگزین پیدا کرد. از این نقطه نظر، کودک بعدها فرد بزرگسال فقط به غریزه و ارضای آن متعهد هستند نه به یک رابطه خاص. در واقع از نظر فروید، کودک تقریباً از سر ناچاری و به دلیل ناتوانی در ارضای خود به مادر روی می‌آورد. به عبارت دیگر، تصور فروید از وابستگی، اذعان به شکست کودک و تسلیم شدن اوست. کودک در حالتی نزدیک به ناامیدی، آگاهی دیر هنگامی از مادر پیدا می‌کند که به معنی واقعی کلمه، ابژه‌ای است برای رها کردن او از تنش اشتیاق. تصویر کودک، یک لذت طلب استثمارگر به تمام معناست.

با ظهور روانکاوی کودک و به خصوص با کارهای ملانی کلاین<sup>۳</sup>، برای اولین بار در روانکاوی بر مراحل اولیه رابطه با ابژه تأکید شد. به جای جدایی کامل سوژه از ابژه، شبکه رابطه کودک و مادر مورد توجه قرار گرفت؛ خوانش‌های مختلف از زندگی هیجانی کودک به عمل آمد و سؤالات اختصاصی تری در مورد جایگاه مادر در جهان کودک مطرح گردید. کلاین، بازی کودکان را معادل تداعی آزاد بزرگسالان در نظر گرفت و مدل روانکاوی کلاسیک خود را برای درمان کودکان به کار بست. او بازی آنها را تعبیر کرد و تصاویر بی‌سابقه و افشاگرانه‌ای از آنچه دنیای درونی کودک می‌نامید ساخت. او اولین کسی بود که دگرآزاری را به عنوان یک جنبه خاص از

1. Object of desire

2. Soldered on

3. Melanie Klein (1882-1960) Austrian-British psychoanalyst

مسائل جنسی دوران کودکی مورد تأکید قرار داد و به زبان پیچیده خودش، برای شور و حرارت شدید زندگی هیجانی اولیه، صورت‌بندی روانکاوانه ارائه داد. خواهیم دید که نظریه‌های کلاین در مورد رشد هیجانی اولیه و اهمیت جنبه تخریب‌گرانه کودک در روند رشد، برای وینیکات اهمیت زیادی پیدا کرد. در واقع، کار وینیکات را بدون ارجاع به کلاین نمی‌توان فهمید. نظریه وینیکات شرح و نقد مداوم و گاه تلویحی کار کلاین است. او عقایدی مانند اهمیت دنیای درونی و ابژه‌هایش، قدرت فراگیر و مبسوط<sup>۱</sup> فانتزی و مفهوم طمع اولیه<sup>۲</sup> را از کلاین گرفت و به شیوه خود مورد استفاده قرار داد. خواهیم خواند که این دو، روایت‌های مختلفی از فرآیند رشد و سهم مادر در آن ارائه دادند. وینیکات با وجود مواضع نظری سرسختانه کلاین و تبانی پیروانش، رویکرد خاص خود را کنار نگذاشت.

وینیکات هم مانند کلاین به اهمیت و سرنوشت‌ساز بودن مراحل اولیه رشدی اعتقاد داشت. اما از نظر او، کودک از همان ابتدا تماس با شخص دیگری را می‌خواست نه اینکه فقط به دنبال ارضاء غریزی از طریق ابژه باشد. کودک زندگی را به عنوان موجودی ذاتاً اجتماعی آغاز می‌کند؛ او فقط برای رهایی از تنش فریاد نمی‌کشد، صمیمیت هم می‌خواهد؛ به دنبال این نیست که فقط ارضاء شود، به دنبال برقراری رابطه است. در واقع، ارضاء فقط در صورت برقراری رابطه با مادر امکان‌پذیر می‌شود. او می‌نویسد: «چیزی که باعث می‌شود کودک شروع به بودن کند و زندگی را واقعی و قابل زندگی کردن ببیند، ارضای غریزه نیست». او اعتقاد داشت که خویشتن کودک به جای آنکه تحت فشار تجربیات غریزی باشد، از طریق مراقبت مادر غنی می‌شود. نقش اصلی مادر، محافظت خویشتن کودک است. از نظر وینیکات، غرایز در خدمت خویشتن قرار می‌گیرند؛ سازنده آن نیستند. بحث در مورد «خویشتنی است که باید پیش از استفاده خویشتن از غرایز وجود داشته باشد؛ سوار بر اسب، نه آنکه اسب آن را ببرد». «شغل مادر» این است که باعث شکل گرفتن این خویشتن شود. فروید گفته بود سوار باید در جهتی که اسب می‌خواهد برود، آن را هدایت کند. او

---

1. Elaborate

2. Primitive greed

پیشگویی کرده بود که اصرارش بر نقش مرکزی جنسیت، وفاداری دیگران به روانکاوی را مورد تهدید قرار خواهد داد. حرکتی که با کلاین شروع شد، به دست وینیکات مورد صورتبندی مجدد قرار گرفت. این مجموعه که مکتب بریتانیایی نظریه پردازان ارتباط با ابژه نامیده می‌شود، روانکاوی را از نظریه‌ای در مورد اشتیاق جنسی به نظریه‌ای در مورد تغذیه هیجانی ترجمه کرد. مثل این بود که بزرگسال مورد غضب کودک قرار گرفته باشد. پس از آنکه در سال ۱۹۲۶ ملانی کلاین پا به انگلستان گذاشت، همراه با کار جان بالبی<sup>۱</sup> و خود وینیکات بر روی کودکانی که در زمان جنگ از والدین خود جدا شده بودند و در کنار پیش‌های به‌دست آمده از روانکاوی کودک آنا فروید<sup>۲</sup>، تصویر جدیدی از روانکاوی ظهور کرد که بر اهمیت روابط اولیه در رشد فرد تأکید داشت. درست همان‌طور که زنان پس از ایفای نقش حیاتی خود در زمان جنگ تشویق می‌شدند که در خانه بمانند، نظریه‌های متقاعدکننده و سرکوب‌گرانه‌ای در مورد اهمیت تداوم مراقبت مادر برای کودکان و خطرات احتمالی جدایی از مادر منتشر می‌شد که به آسانی می‌توانست برای متقاعد کردن زن‌ها به ماندن در خانه مورد استفاده قرار بگیرد. پس از جنگ، در روانکاوی بریتانیا چندان خبری از آنچه لکان در فرانسه بازگشت به فروید می‌نامید، نبود. در این منطقه، موضوع بازگشت به مادر بود.

## II

یک گروه میانی<sup>۳</sup> در جامعه روانکاوی بریتانیا شکل گرفت که تحت لوای وینیکات قرار داشت اما او رهبری آن را به عهده نداشت. این روانکاوان که به شدت تحت تأثیر روانکاوی کودک بودند، نه به گروه کلاین تعلق داشتند و نه به گروه آنا فروید و هیچ مکتب یا آموزشی برای خود تشکیل ندادند. از جمله معروف‌ترین آنها می‌توان به مسعودخان<sup>۴</sup>، چارلز ری کرافت<sup>۵</sup>، ماریون میلنر<sup>۶</sup>، جان کلابر<sup>۷</sup> و پیتیر لوماس<sup>۸</sup> اشاره کرد.

1. Edward John Mostyn Bowlby 1907–1990) British psychologist

2. Anna Freud (1895–1982) Austrian-British psychoanalyst

3. Middle Group

4. Mohammed Masud Raza Khan (1924–1989) Pakistani British psychoanalyst

5. Charles Frederick Rycroft (1914–1998) British psychiatrist and psychoanalyst

6. Marion Milner (1900–1998) British author and psychoanalyst

7. John Klauber (1917–1981) British psychoanalyst

8. Peter Lomas (1923–2010) British psychoanalyst



اینها که بیشتر از پرستش یک قهرمان، متعهد به کثرت‌گرایی بودند، کار خود را حول و حوش یک مدل رشدی التقاطی شکل دادند. کار آنها که بیشتر از یک سنت تجربه‌گرا تبعیت می‌کند تا سستی دیالکتیک، متمرکز بر مشاهده و همدلی است؛ به خشک‌مغزی و انتزاع‌گرایی بدبین و به توانایی افراد برای آنکه خود را بفهمانند و بشناسانند، معتقد است. مقالات نظری آنها به طور مداوم به کار بالینی ارجاع می‌کند؛ تعابیر یا حرف‌های زیرکانهٔ اعجاز‌آمیز در آنها چندان یافت نمی‌شود و مراقبت از بیمار، بدون طعنه<sup>۱</sup> بیان می‌شود. در خزانهٔ لغات کم‌ویش مشترک آنها، تصور<sup>۲</sup> واژه‌ای ضروری است. گروه میانی با وجود آنکه غیرمستقیم تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی) قرار داشت، از طریق زیست‌شناسی، کردارشناسی<sup>۳</sup> و ادبیات مفاهیم فروید را مورد بازبینی قرار می‌داد و نه از طریق زبان‌شناسی و فلسفهٔ اقلیمی<sup>۴</sup>. روح کار آنها بیش از هگل<sup>۵</sup> یا نیچه<sup>۶</sup>، داروین بود. در نظریه‌پردازی خود قصد تندروری نداشتند. نوشته‌های آنها فاقد ادعاهای جامع در نظریه‌پردازی و لحن‌شان فاقد یأس روشنگرانه در مورد وضعیت بشر<sup>۷</sup> بود.

از نظر وینیکات و کسانی که تحت تأثیر کار او قرار داشتند، درمان روانکاوای منحصر به تعبیر نمی‌شد. از این نقطه نظر، فراهم آوردن فضایی مطبوع یا «محیطی نگهدارنده»<sup>۸</sup> مشابه مراقبت مادر، اولین و مهمترین عامل بود. به جای آنچه پال ریکور<sup>۹</sup> «هرمنوتیک سوءظن»<sup>۱۰</sup> در کار فروید می‌نامید، نوعی از موقعیت تحلیلی جایگزین شد که در آن بیمار مجبور نبود در معرض تعبیری اقتدارگرایانه قرار بگیرد و در مورد ناخودآگاه خود، بازخورد دریافت کند. در این مدل تحلیل، روانکاو بیمار را قادر می‌سازد تا به قول وینیکات «خود را برای خود آشکار کند». قدم اول این است که

- 
1. Irony
  2. Imagination
  3. Ethology
  4. Continental philosophy
  5. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770–1831) German philosopher
  6. Friedrich Wilhelm Nietzsche (1844–1900) German philosopher
  7. Human condition
  8. Holding environment
  9. Jean Paul Gustave Ricœur (1913–2005) French philosopher and Phenomenologist
  10. Hermeneutic of suspicion

روانکاو به نوعی میزبان باشد. او می‌گوید: «روانکاو فقط در مورد تعبیر ذهن ناخودآگاه نیست بلکه در مورد فراهم آوردن محیطی حرفه‌ای برای شکل گرفتن اعتماد است که در آن انجام چنین کاری امکان‌پذیر باشد». تعبیر قصد دارد آنچه در نظارت والدین اتفاق نیافتاده و نیازهای رشدی برآورده نشده را بازشناسی و بازسازی کند. خطر تعبیر این است که به نوعی شکل‌دهنده<sup>۱</sup> باشد، یعنی عمداً از افکار و احساسات نیمه شکل گرفته بیمار پیشی بگیرد. ممکن است تعبیر در راه شتاب درمانگر استفاده شود، در حالی که تحلیل از نظر وینیکات، مانند رشد در مورد این است که هر کس با سرعت خود حرکت کند.

وینیکات می‌نویسد: «بهبودی<sup>۲</sup> از اساس معنای مراقبت<sup>۳</sup> دارد»، مراقبتی که در راه رشد شخصی است. درمانگر باید «ظرفیت داشته باشد تا... تعارض‌های بیمار را در خود جای دهد<sup>۴</sup>، یعنی آنها را در خود نگهدارد و صبر کند تا در بیمار حل شوند نه اینکه مضطربانه به دنبال بهبودی باشد». بهبودی، کاری نیست که درمانگر بر روی مریض انجام دهد. وینیکات طی مشاوره با کودکان متوجه شد که لحظه<sup>۵</sup> مهم، وقتی است که بیمار، خود را غافلگیر می‌کند. در واقع از دید وینیکات یکی از اهداف روانکاو به دست آوردن توانایی غافلگیر کردن خود است. بدیهی است که غافلگیری، از انتظارات یک بدنه نظری فراتر می‌رود و خود را از قید و بند تسلیم شدن رها می‌کند. آن‌گونه که از تاریخچه<sup>۶</sup> بیماران وینیکات پیداست، او در جایگاه یک روانکاو، از اینکه بیمارانش او را غافلگیر کنند یا خودش، خود را غافلگیر کند استقبال می‌کرد. با وجود اینکه روانکاو در مورد لذت<sup>۷</sup> مطالب زیادی نوشته‌اند، وینیکات از معدود روانکاوانی است که اجازه می‌دهد در نوشته‌هایش لذت بردن از آنچه انجام می‌دهد در معرض دید قرار بگیرد. به اعتقاد من، این یکی از قطعاتی است که در کنار دیگر بخش‌های عمده نظریه او بعدها به شکل یک مدل مشارکتی اصیل درآمد. در این

---

1. Formative  
2. Cure  
3. Care  
4. Contain  
5. Pleasure

مدل، روانکاو موقعیتی فراهم می‌کند که در آن تعبیر خود<sup>۱</sup> برای بیمار امکان‌پذیر باشد. از نظر وینیکات، سلامتی با دو جانبه بودن رابطه مرتبط بود:

«یک نشانه سلامت ذهن، این است که فرد بتواند از طریق تجسم و با دقت وارد افکار، احساسات، امیدها و آرزوهای فرد دیگر شود؛ همچنین اجازه دهد که طرف مقابل هم همین کار را بکند... وقتی در تخصص خود با یک مرد، یک زن یا یک کودک رو در رو می‌شویم، فقط دو انسان هستیم که موقعیت برابر دارند.»

جالب است که در اینجا تعریفی که وینیکات در مورد سلامتی ارائه می‌دهد، به تعریف تجسم<sup>۲</sup> از دیدگاه جان استوارت میل شباهت پیدا می‌کند که آن را «وارد شدن به ذهن و شرایط یک موجود دیگر» می‌داند. ایده دو جانبه بودن رابطه حرفه‌ای با وجود اینکه در هاله‌ای از ابهام پیچیده شده بود ابداعی در روانکاوای به حساب می‌آمد. این موضوع در مورد دیگر اظهارنظرهای شوخ طبعانه او هم مصداق دارد. به عنوان مثال می‌نویسد: «جداً بیچاره‌ایم اگر فقط عاقل باشیم» یا «نوروز واقعی ضرورتاً یک بیماری نیست... باید آن را نشانه‌ای از احترام به این واقعیت بدانیم که زندگی دشوار است». یا «حتی وقتی بیماران ما علاج پیدا نمی‌کنند، برای اینکه آنها را همان‌طور که هستند می‌بینیم، قدردان ما خواهند بود». در این موارد او به شیوه سرسری و [سبک] بی‌زرق و برق<sup>۳</sup> مخصوص خود، در اصول پرهیزگاران<sup>۴</sup> روانکاوای سنتی، تجدید نظرهای بنیادین اعمال می‌کرد. نوعی صداقت خاص شیطنت‌آمیز- که اغلب به شکل یک زیرکی خوش‌خیم ظاهر می‌کند- مشخصه سبک مخصوص وینیکات است.

نثر او با وجود آنکه گهگاه عشوه‌گرانه<sup>۴</sup> است، فاقد صمیمیت اندوهناک یا اصطلاحات اسرارآمیزی است که به نوشته‌های روانکاوای پس از فروید و فرنزی<sup>۵</sup>

---

1. Self- interpretation  
 2. Imagination  
 3. Unbeglamoured  
 4. Coy  
 5. Sándor Ferenczi (1873 –1933) Hungarian psychoanalyst

آسیب‌زده بود. آندره گرین<sup>۱</sup> می‌نویسد که فکر او «بیش از هر چیز، منعکس‌کننده تجربه‌ای سرشار از زندگی است نه کلی‌گویی‌های عالمانه». مقالاتش برای طیف وسیعی از مخاطبان ارائه می‌شد؛ علاوه بر این دوست داشت به جای آنکه نظریاتش را کپی کنند، آنها را بفهمند. به همین دلیل در نوشته‌هایش از زبان اسرارآمیز استفاده نمی‌کند. در عوض، این نوشته‌ها سرشار از واژگان نامتعارف<sup>۲</sup> هستند از جمله نگهدارنده<sup>۳</sup>، استفاده کردن، بازی کردن، احساس واقعی بودن، وهم<sup>۴</sup> و واقع‌بینی<sup>۵</sup>، خویشتن واقعی و کاذب، پدیده‌گذار. خواهیم دید که این واژگان نظریه‌رشدی او را می‌سازند. فرآیند رشدی برای او محوری است که کارش را به دور آن سازمان داده است. تعداد زیاد اسم مصدر<sup>۶</sup> نشان‌دهنده متمرکز بودن ذهن او بر فرآیند به جای نتیجه است. مسعود خان می‌نویسد: «او همیشه در حال حرکت بود». اما «سادگی» معروف زبان او، مشکل‌ساز می‌شود. او که خود به متحرک بودن معنای لغات آگاهی داشت می‌نویسد: «لغات ریشه‌های قابل شناسایی دارند، تاریخچه دارند. آنها هم مثل انسان‌ها گاهی برای تثبیت و حفظ هویت خود، دست و پنجه نرم می‌کنند». با این وجود او برخی واژگان کلیدی را به گونه‌ای به کار می‌برد که گویی هیچ تاریخچه‌ای در روانکاوی ندارند. در عین حال ضمن اینکه توصیه می‌کند از تعبیرهای ساده استفاده شود - «هرگز از جملات بلند استفاده نمی‌کنم مگر آنکه خیلی خسته باشم» - مداخلات او در مطالعات موردی گاهی به طرز حیرت‌آوری انتزاعی و بسیار مفصل است. این سبک و سیاق «سادگی» که وینیکات در آن می‌نویسد، تا حدی گنگ است. اما این بی‌آلایشی زیرکانه که تا پیش از او در سنت روانکاوی جایی نداشت، همخوان با یکی از اهداف درمانی اوست که همان محافظت از خویشتن در فرآیند ساختن معنا و به همان نسبت بی‌معنایی شخصی است. «در آرامشی که به دنبال اعتماد و پذیرش

---

1. André Green (1927–2012) French psychoanalyst  
 2. Idiosyncratic  
 3. Holding  
 4. Illusion  
 5. Disillusion  
 6. Verbal noun

اعتبار حرفه‌ای<sup>۱</sup> در موقعیت درمانی پیش می‌آید... برای توالی فکرهای نامرتبط هم جا پیدا می‌شود، زیرا روانکاو آن را هم می‌پذیرد و با فرض وجود یک زنجیرهٔ معنادار جلو نمی‌رود». او در خویشتن بیمارانش، نیاز به فهمیده شدن و همزمان نیاز به پنهان شدن را دیده بود. سبک نوشته‌های او بازتابی از همین نیاز است. در انگلستان هیچ‌وقت سنت سورتالیستی قوی وجود نداشته است اما مشخصاً سنت بی‌معنا جلوه دادن حاکم بوده است. با وجود اینکه وینیکات در حیطهٔ روانکاوی شبیه هیچ‌کس دیگری نیست، اغلب به طرز عجیبی با لوییس کارول<sup>۲</sup> شباهت پیدا می‌کند. در واقع سرگرم‌کننده بودن در نقش روانکاو، بخشی از شجاعت او بود. فقط وینیکات می‌توانست در پانوشت یکی از مهمترین مقالاتش بگوید: «وقتی روانکاو می‌داند که بیمار با خود تپانچه آورده است، از نظر من نمی‌توان کار کرد».

با وجود آنکه در نوشته‌های وینیکات می‌توانیم شباهت‌هایی با ای. ام. فورستر<sup>۳</sup> یا هم عصر نزدیکش استیوی اسمیت<sup>۴</sup> پیدا کنیم، قادر به شناسایی بازتابی از نویسندگان روانکاوی پیش از او نیستیم. او تلاش می‌کند این حقیقت را پنهان کند که برایش نوشتن در سنت روانکاوی با آن شکل جدی و روش‌های قاعده‌مند، آسان نیست. نوشتار او در مکتب رمانتیسم انگلستان، از جمله وردزورث<sup>۵</sup>، کلریج<sup>۶</sup> و لمب<sup>۷</sup> ریشه دارد. شاید عجیب باشد که نثر او به موازات مقالات امرسن<sup>۸</sup> و ویلیام جیمز<sup>۹</sup> پیش می‌رود. قسمت عمدهٔ کار او از مفاهیم فراروان‌شناختی فرویدی فاصله می‌گیرد و بر خلاف کلاین و آنا فروید، از متون خاص و قابل شناسایی فروید استفاده نمی‌کند. مفسران پیشین اشاره کرده‌اند که: «وینیکات، سنت را به شیوهٔ کنجکاوی برانگیزی، از طریق تغییر دادن آن نگه می‌دارد... او این کار را به شیوه‌ای مبهم و با جذب و تغییر

---

1. Professional reliability

2. Lewis Carroll (1832–1898) English writer and creator of *Alice's Adventures in Wonderland*

3. Edward Morgan Forster (1879–1970) British novelist

4. Stevie Smith (1902–1971) British poet and novelist

5. William Wordsworth (1770–1850) British Romantic poet

6. Samuel Taylor Coleridge (1772–1834) British Romantic poet

7. Charles Lamb (1775–1834) British writer and essayist

8. Waldo Emerson (1803–1882) American essayist,

9. William James (1842–1910) American philosopher and psychologist

نظرات پیشینیان خود انجام می‌دهد». او واژگان مهم نظریه‌پردازان را در بافت جدیدی قرار داد و تاریخچه نظری آنها را دگرگون کرد. او روان‌درمانی را شکلی از بازی کردن می‌دانست: «روان‌درمانی مربوط به دو نفری است که با هم بازی می‌کنند». در عین حال بازی‌های باز<sup>۱</sup> را که در آن قواعد توافق شده، بازی را محدود نمی‌کنند ارجح می‌دانست. در بازی خط کج و کوله<sup>۲</sup> که معروف‌ترین ابداع تکنیکی اوست، از کودک می‌خواهد خط خطی اولیه<sup>۳</sup> او روی یک برگ کاغذ را کامل کند. وقتی کودک به این خواسته پاسخ می‌دهد و خط کج و کوله را به چیزی قابل شناسایی و قابل سهیم شدن<sup>۴</sup> تبدیل می‌کند، نمونه‌ای از دنیای درونی خود را ارائه می‌دهد. روانکاو، خزانه پاسخ‌های محتمل کودک را محدود نمی‌کند. این پاسخ‌ها قابل محاسبه نیستند. از نظر وینیکات این تداعی آزاد دو طرفه، این «بازی بی‌قاعده» مثل بازی سنتی کودکان، پتانسیل درمانی داشت. او این پتانسیل درمانی را با اهداف روانکاو مطابقت داد. تکنیک‌هایی که در «مقاله مشاوره درمانی در روان‌پزشکی کودک» توصیف می‌کرد برای خواننده هم به اندازه کودک، بی‌اندازه جذاب و ملموس بود. این سرزندگی و ابتکار وینیکات بود که در روانکاو نظیر نداشت و سؤال‌برانگیز بود. فهم نوزادان و کودکان خردسال به دلیل اینکه آدم‌های جدیدی هستند می‌تواند سخت باشد. او مظهر آرمانی جدید اما گمراه‌کننده از رابطه کامل با کودکان بود. منتقدان او معتقد بودند چیزی «جادویی» و سیال در رابطه او با کودکانی که می‌دید، وجود داشت طوری که انگار تمام چیزی که فرد می‌توانست از مقالات بالینی او بیاموزد این بود که نمی‌توان وینیکات شد. خواهیم دید که وینیکات مجبور بود در استفاده از تکنیک‌های سنتی روانکاو به طور نامحسوسی عمل‌گرا<sup>۵</sup> باشد. گاهی ظاهراً انگار در حال پیروی از اصول سنتی بود اما در واقع به خودش اجازه می‌داد غیرمتعارف باشد.

او در مورد روش نوشتن مقالات خود صراحت داشت. روش نوشتن او به طور جالبی با نظریه رشدی‌اش همخوانی داشت. او در سال ۱۹۴۵ وقتی مقاله نوآورانه خود

---

1. Open-ended  
2. Squiggle game  
3. shareable  
4. Pragmatic

را به انجمن روانکاوی بریتانیا معرفی می‌کرد گفت:

«من در ابتدا دست به بررسی تاریخچه‌ای نمی‌زنم و رشد عقاید خود را در نظریه‌های دیگران جستجو نمی‌کنم زیرا ذهن من به این شیوه کار نمی‌کند. آنچه اتفاق می‌افتد این است که من چیزهای مختلف را از جاهای مختلف جمع می‌کنم، به سراغ تجربه بالینی می‌روم، نظریه‌های خود را شکل می‌دهم و سپس در نهایت علاقه‌مند می‌شوم که ببینم چه چیز را از کجا دزدیده‌ام. احتمالاً این هم روشی به خوبی همه روش‌های دیگر است.»

در جمله اول او از تسلیم شدن به روش سنتی نوشتن مقالات روانکاوی سرباز می‌زند. فرض را بر این می‌گذارد که تأییراتی در کار است: «چیزهای مختلف را از جاهای مختلف جمع می‌کنم» و از نظر او بدیهی است که در شکل دادن به نظریه خودش، وام‌دار دیگران هم باشد. باید توجه داشت که او به قرض گرفتن (که روانکاوی همواره در مورد آن سکوت اختیار کرده است) اشاره نمی‌کند بلکه از دزدیدن صحبت می‌کند. وینیکات در نظریه منحصر به فردش در مورد بزهکاری، که آن را تمایل ضد اجتماعی می‌نامد، اظهار می‌دارد که کودک به شکل نمادین چیزی را می‌دزدد که زمانی به حق به او تعلق داشته است. کودک با بی‌میلی سعی دارد محرومیتی را که در رابطه با مادر تجربه کرده جبران کند و به این منظور محیط را تغییر می‌دهد. از نظر وینیکات، اقدام ضد اجتماعی هم مانند بازگشت<sup>۱</sup> در درمان روانکاوی، برگشتن به نقطه‌ای است که محیط در مراقبت از کودک شکست خورده است. او به جایی برمی‌گردد که چیزهای نگرفته از آنجا آمده‌اند یعنی به شکاف‌های درون خود باز می‌گردد. روش وینیکات در نوشتن مقالات بسیار شبیه به یک تجربه عادی است و این فرآیند را به اجرا در می‌آورد.

اگر تحول کار وینیکات را در نظر بگیریم می‌بینیم تکمیل نظریه او در مورد رابطه مادر- کودک بازتاب رابطه‌اش با سنت روانکاوی است. همان‌طور که می‌گوید کودک

به طرزی خوش‌خیم از مادر بهره‌کشی می‌کند، او از سنت روانکاوی به اقتضای نیاز خود استفاده می‌کند تا معنای شخصی خود را پیدا کند. او در یکی از برجسته‌ترین مقالات متأخرش با عنوان *استفاده از ابژه و رابطه از طریق همانندسازی* (۱۹۶۹) اظهار می‌دارد که ابژه فقط از طریق مورد نفرت واقع شدن واقعی می‌شود؛ کودک فقط می‌تواند دنیای اطرافش را از طریق تلاش‌های ناموفق برای تخریب آن، به طور مستحکمی بیابد. وینیکات تاب‌آوری دانش روانکاوی را در تحول مفهوم خویشتن شخصی<sup>۱</sup> - که پیچیده‌ترین مفهوم در نظریه اوست - به آزمون می‌کشد. شاید برای اینکه بتواند نویسنده تحلیلی شود لازم بود رابطه بزهارانه‌ای با سنت برقرار کند و آن را طوری که می‌خواهد مورد استفاده قرار دهد. به هر حال وینیکات کاری کرد که کپی کردن او برای همه ما غیرممکن شد: او به شیوه‌ای بی‌بدیل<sup>۲</sup> نمونه یک روانکاو واقعی شد.

---

1. Personal self  
2. inimitable



# ۱

## آنچه آغاز می‌نامیم

«... هیچ گرایش مطلقاً به پیشرفت وجود ندارد به جز وقتی شرایط مطلوب است»

چارلز داروین

وینیکات زندگی‌نامه خود تحت عنوان *نه کمتر از همه چیز*<sup>۱</sup> را با توصیفی از مرگ خود آغاز کرد و در داخل جلد دفترچه نوشت:

*تی.اس.الیوت*<sup>۲</sup> هزینه‌ای نه کمتر از همه چیز  
*تی.اس.الیوت* آنچه آغاز می‌نامیم اغلب پایان است و پایان دادن، شروع کردن  
است. پایان جایی است که از آن آغاز می‌کنیم.

### نیایش

دی.د.بلیو/د.بلیو «خدایا! لطفاً وقتی می‌میرم زنده باشم».

او سپس زندگی‌نامه‌اش را با یک جمله آغاز می‌کند: «من مرده‌ام». تعجب‌آور نیست که وینیکات در دهه هفتم عمر با مرگ خود مشغله ذهنی داشته باشد. این نیز تعجبی ندارد که او عنوان اصلی خود را از توصیف الیوت در انتهای آخرین شعر *چهار کوارتت*<sup>۳</sup> به

1. not less than every thing

2. T. S. Eliot (1888 –1965) American poet and essayist

3. Four Quartet